حدیث روز

آن‌که تواناتر است، آسان‌تر می‌بخشد.

امام علی(ع)

رطوبت هوا ۳۱٪ | ۴°↓ ۲۱°↑
صبح ۶° | ظهر ۱۸°
عصر ۱۶° | شب ۱۱°

- اذان ظهر ۱۱:۴۵
- غروب آفتاب ۱۶:۵۵
- اذان مغرب ۱۷:۱۵
- نیمه شب شرعی ۲۳:۰۱
- اذان صبح فردا ۵:۰۶
- طلوع آفتاب فردا ۶:۳۳

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
شنبه
۱۱
۱۱
۹۹
۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه + ۴ صفحه ورزشی
۱۶ صفحه شهرآرا محله + ۴ صفحه زندگی نو
شماره ۳۳۱۲ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱ - ۵
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ: شهر چاپ خراسان

یادداشت روز

خط ویژه؛ از قضا سرکنگبین صفرا فزود

بهروز فرهمند
روزنامه‌نگار

چند روز از ماجرای پرحرف‌وحدیث نماینده مجلس و سرباز وظیفه می‌گذرد و در این مدت، ایرانیان از زاویه‌های متعارف و نامتعارف به آن نگریسته‌اند.

برخی بر سندروم «دست بی‌قرار» تمرکز کردند و شماری هم، نسخه پیچیدند که «بروید و آن را که با گوشی‌اش فیلم گرفته است» پیدا کنید.

در این میان، ناظران از یک زاویه، شاید کمی غفلت کردند، همان که «خط ویژه» اش می‌نامیم؛ خط ویژه‌ای که چه‌بسا ریشه و بن‌مایه همه ماجراست، زیرا اگر خودروی نماینده مجلس به خط ویژه وارد نمی‌شد، نه خانی آمده بود و نه خانی رفته بود و دوگانه «سرباز-نماینده»، شاید از اساس، شکل نمی‌گرفت.

پس اگر پای خط ویژه را به ماجرا باز می‌کنیم، نه بابت این است که انگشت اتهام را به‌سوی آن نشانه رویم، اما بی‌گمان می‌توانیم سهم آن را در رخدادهایی از این دست، بررسی کنیم.

خط ویژه، سال‌ها پیش به خیابان‌های ما پا گذاشت تا مرهم یا چاره‌ای باشد بر درد مزمن ترافیک؛ همان ترافیکی که خودش، از وقتی سر برآورد که دو خودروساز پرمدعای ما(!) بی‌وقفه، خودرو ساختند (شما بخوانید: همچنان مونتاژ کردند) و خیابان‌های شهرها و کلان‌شهرها را که آمادگی میزبانی از آن همه مهمان آهنی بدقواره را نداشتند، قفل و درمانده کردند و آدمیزاد شهرنشین را ترشروی و عبوس و درمانده‌تر. ماجرا اما از اینجا جالب می‌شود که همان قماش مدیرانی که پای مجوز تولید بی‌حساب‌وکتاب خودرو را امضا می‌کنند، پس از چندی، کاسه «چه کنم، چه کنم» دست می‌گیرند و فسفر می‌سوزانند و سلول‌های خاکستری مغز را به تکاپو وامی‌دارند و اتاق‌های فکر تشکیل می‌دهند که خروجی‌اش می‌شود صدها و چه‌بسا هزاران صفحه راهکار برای کاهش ترافیک! هرچند نکته خوشمزه‌تر داستان در این است که در کنار یک چشم گریان از ترافیک، همچنان آن چشم دیگر بابت رونق خط تولید چهارچرخ آهنی، خندان و سرمست و مغرور است و همه ما -آدم‌های هاج‌وواج- را عاقل اندر سفیه، نگاه می‌کند و بر سر ما نهیب می‌زند که ای هموطن شهری! مبادا اندر احوالات این سبک‌وسیاق مدیریت ایرانی، انگشت حیرت به دهان بگیری و بختک تناقض یا به قول فرنگی‌ها پارادوکس، بر جسم و جانت خیمه سنگین بزند و این «پرسش جاهل‌نمایانه» را بر سر دست بگیری که تولید آن همه خودروی لکنته و نامتناسب با عرض و طول خیابان‌های شهر را باور کنم که دودزا و ترافیک‌ساز هستند یا این دستگاه‌های ریزودرشت را برای ترافیک‌زدایی و کاهش آلودگی هوا؟

چه اینکه مشکل را آفریدن و سپس زمین‌وزمان را به‌هم دوختن برای حل همان «مشکل خودساخته»، بی‌گمان فقط از توان گونه‌ای از مدیریت وطنی برمی‌آید که سندش را به نام خود زده است و حالاحالاها نیز رقیبی را توان رسیدن به آن نیست!

باری... خط ویژه هم یکی از خروجی‌های همان اتاق‌های فکر است که آمد تا از عوارض ترافیک کم کند، با این کارکرد که به‌وقت ترافیک زمین‌گیرکننده در کلان‌شهرها، گریزگاهی باشد برای خودروی آتش‌نشانی و آمبولانس و پلیس تا بتوانند خودشان را از مهلکه راه‌بندان، رها کنند و به ماموریتشان برسند؛ ماموریتی که قید فوری و آنی دارد.

به بیان دیگر، خط ویژه جای رفت‌وآمدهای استثنایی است، آن‌هم استثنایی که با جان و امنیت مردم سروکار دارد نه جز این.

تا اینجای کار، عقل سلیم به این تدبیر، دست مریزاد می‌گوید. اما دردسر، درست از آنجا شروع می‌شود که طبع حریص و ذات افزون‌خواه و تربیت‌نشده آدمی، خط ویژه را نه یک گذرگاه برای آمدوشد خودروهایی که به موجب قانون، مجوز دارند، بلکه به چشم یک رانت و امتیاز برای گریختن از ترافیک سنگین برمی‌شمارد؛ خاصه اگر بتواند قانون را دور زده، خودش را جزو خودروهای مشمول خط ویژه جا بزند. نمونه‌هایی از این دست را در همه این سال‌ها کم ندیده‌ایم؛ اینکه یک قانون برای برطرف کردن گیروگرفت‌های یک گروه یا صنف، نوشته و اجرا می‌شود اما از آنجا که پیامد و موهبت آن، برای دیگران نیز وسوسه‌انگیز است، شماری از آدم‌ها که از هنر «دور زدن قانون، آن‌هم با ابزار قانون» بهره‌مندند، به هر دسیسه و ترفند به حوزه ویژه، دست‌درازی می‌کنند و شگفت‌انگیز اینکه کم‌کم، کار به جایی می‌رسد که آن قانون یا طرح ویژه، گره از کار همه (شما بخوانید: همه گردن‌کلفت‌هایی که بازی کثیف را بلدند) باز می‌کند، اما سر همان جماعت استثنا که از روز اول، محدوده ویژه برای آن‌ها تعریف شده بود، بی‌کلاه می‌ماند!

کوتاه‌سخن اینکه تجربه نشان داده است در کشور نازنین ما، خط ویژه یا طرح ویژه یا هر آنچه «ویژه» می‌نامندش، چنان با دست‌درازی «خودویژه‌پندارهای قانون‌گریز» روبه‌رو می‌شود که در گذر زمان، نه‌تنها کارکرد اولیه و ظرفیت چاره‌گشایی‌اش را از دست می‌دهد، بلکه به‌مصداق «ازقضا سرکنگبین صفرا فزود»، خودش سبب فساد و تباهی نیز می‌شود، مگر اینکه دست «قانون» از غیب برون آید و کاری بکند.

تاریخ‌نگار

۱۱
بهمن
۱۳۵۷

رژه نمایشی نیروهای مسلح رژیم پهلوی برای ترساندن مردم

آخرین رژه نمایشی نیروهای مسلح رژیم شاه، به‌منظور مرعوب کردن مردم مسلمان ایران، در خیابان‌های تهران برگزار شد. در جریان این رژه، بسیاری از نظامیان بدنه ارتش با ملت مسلمان و انقلابی ایران، دست اتحاد و هم‌بستگی دادند و به جریان مبارزه با رژیم رو به زوال شاه پیوستند. به‌دنبال بروز حوادث ضدآمریکایی و ترس از احتمال بروز آشوب به هنگام ورود امام خمینی به ایران، دولت آمریکا به همه مقامات دولتی این کشور که حضورشان در ایران ضرورت نداشت، دستور خروج داد و از سایر آمریکاییان نیز خواست کشور را ترک کنند. همه این اتفاقات در حالی بود که خبرگزاری‌ها اعلام کردند حضرت امام خمینی، ساعت ۳:۳۰ بامداد به وقت تهران، از پاریس به‌سوی ایران پرواز خواهد کرد و در ساعت ۹:۳۰ صبح ۱۲ بهمن به تهران خواهد رسید.

Instagram

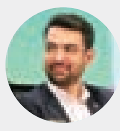

محمدجواد آذری‌جهرمی
@azarijahromi

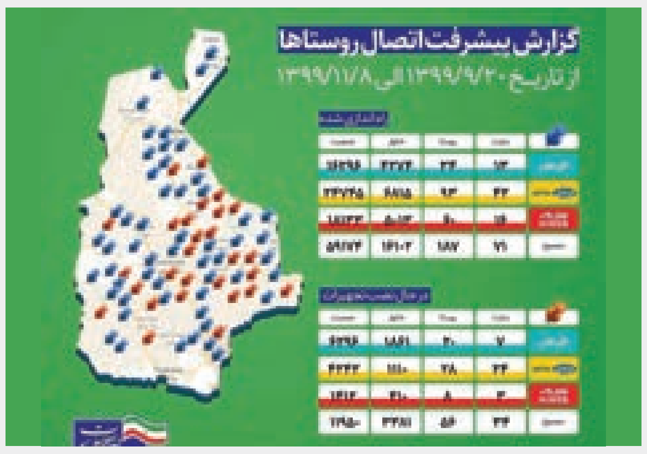

عملیات اتصال روستاهای محروم سیستان‌وبلوچستان به شبکه ملی اطلاعات و اینترنت، پیشرفت خوبی داره. بعضی اپراتورها عالی عمل کردند و برخی هم خوب بودن. همه درحال تلاشند تا همه‌جای سیستان‌وبلوچستان در دسترس باشه. به برخی دلایل که به‌زودی توضیح خواهم داد، کمی از برنامه عقب هستیم. به‌زودی مجددا به اونجا می‌رم تا برخی برنامه‌ها رو تغییر بدیم که این عقب‌ماندگی جبران بشه. همکاری مردم و بزرگان و همچنین همه مدیران استانی با ما بی‌نظیره. از همه اون‌ها ممنونم.

کارتون + شرح

زمین در اتاق مراقبت‌های ویژه

امیرمنصور رحیمیان | کارتون مطبوعاتی مثل گیاه خشک‌شده، بی‌ریخت و تلخی است که آدم از عطاری می‌گیرد و خیلی خوب هم افاقه می‌کند. دارویی که سراست می‌رود سراغ درد و هرکاری هم از دستش بربیاید، انجام می‌دهد. اگر نتواند مرض را التیام ببخشد، لااقل درد را برای چند دقیقه هم که شده، از بین می‌برد. از این اداواطوار داروهای شیمیایی هم بلد نیست که رنگش را جذاب می‌کنند و اسانس به آن می‌زنند و هزارطور کلک دیگر تا از حلقوم پایین برود. کارتون‌هایی که خیلی صریح و بی‌پرده می‌روند سراصل موضوع و آن را بیان می‌کنند. در این نوع آثار، کارتونیست به‌خوبی واقف است که مخاطبانش حال‌وحوصله زیادی برای تفسیر اثر ندارند و اگر مقصود اثر را در همان دقیقه‌های اول مواجهه با آن متوجه نشوند، باید قید اطلاع‌رسانی به آن‌ها را زد. منظور کارتونیست هرچه باشد، بی‌اثر می‌ماند و مخاطبش را از دست می‌دهد. برای رسیدن به همین مقصود است که بیشتر کارتون مطبوعاتی، دارای نوشته هم هستند. نوشته‌هایی که یا از زبان شخصیت‌های کارتون درمی‌آید یا برای معرفی عناصر کارتون استفاده می‌شود. آخرین اثر «یوپ برترامس»، کارتونیست هلندی، هم همین خصوصیات را دارد. این هنرمند خیلی رک و روراست یک مقاله چندصفحه‌ای را در کارتونی تک‌فریمی جا داده است و برای گیج نشدن مخاطبانش، مختصر توضیحاتی هم یادداشت کرده است. او در این کارتون، کره زمین را مثل مریضی درب‌وداغان، خوابیده روی تخت مراقبت‌های ویژه و با چند سیم و شلنگ آویزان به او نشان داده است. خالق در این اثر، روی دستگاهی که ضربان قلب بیمار را نشان می‌دهد، نوشته است: «کنفرانس تغییرات اقلیمی» و با خطوطی قرمزرنگ، منحنی خطر را روبه بالا تصویر کرده است. زمینی که وضعیتش به‌شدت آسیب‌پذیر و شکننده شده است و در همان حال دارد سیگاری دود می‌کند و روی پاکت سیگاری که در مشت گرفته، واژه «سود» نوشته شده است. برترامس در این اثر به‌وضوح به چیزی فراتر از دولت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی اشاره می‌کند. به نجات کره زمین از این وضعیت وخیم و روبه‌مرگ. او موقعیت کره‌زمین را مثل همان بیمار در اتاق مراقبت‌های ویژه درنظر گرفته است که دارد خودش را با سیگار به کشتن می‌دهد. کنفرانسی بین‌المللی که درگیر نگاه کشورها به سود و زیان پیوستن یا جدا شدن از آن شده است. انگار بالای سر این مریض بدحال، سیاسیون عرصه جدیدی برای معامله و بازی‌های سیاسی پیدا کرده‌اند تا هروقت دیدند به صلاحشان نیست و مفاد بیانیه به ضرر منافع سیاسی‌شان است، از آن خارج شوند (مثل آمریکا) و هروقت دیدند که وجهه‌شان در عرصه‌های بین‌المللی دچار خدشه می‌شود، به آن بپیوندند. بازی خطرناکی که به مرگ تدریجی زمین می‌انجامد. جالب‌تر اینکه هیچ‌کس به اندازه همین سیاست‌مداران، به وخامت اوضاع آگاه نیست و از چندوچون ماجرا خبر ندارد، ولی قدرت کور است.

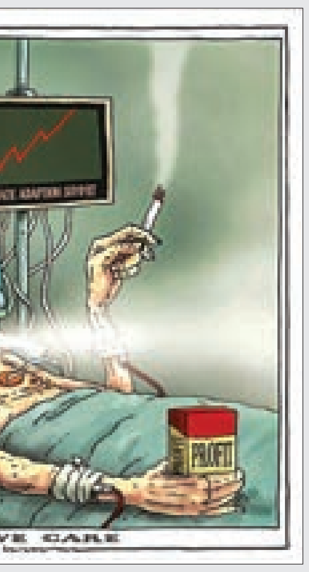

طرح: Joep Bertrams

ضریب‌هوشی برابر همه نژادها

درباره «عینک علمی» جیمز فلین که هوش سیاه‌پوستان و سفیدپوستان را برابر می‌دید

ترجمان

عاطفه همایونی | مترجم

شما هم با دیدن آثار و اختراعات نسل‌های گذشته به هوش آن‌ها غبطه می‌خورید؟ نگران نباشید، جیمز فلین می‌گوید شما بی‌گمان از آن‌ها باهوش‌تر هستید.

در سال ۱۹۷۸، جیمز آرفلین، فیلسوف سیاسی، در دانشگاه «اوتاگو» نیوزیلند در حال نوشتن کتابی درباره جوامع انسانی بود که با تحقیقات آرتور آرجنسن، روان‌شناس دانشگاه کالیفرنیا، روبه‌رو شد. دکتر جنسن در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۹ منتشر کرده بود، ادعا می‌کرد که اختلاف نتایج تست ضریب‌هوشی میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان آمریکایی، ناشی از تفاوت ژنتیکی بین نژادهاست و به همین دلیل است که بیشتر برنامه‌ها برای بهبود نتایج آموزشی سیاه‌پوستان با شکست روبه‌رو می‌شود. دکتر فلین که زمانی در ایالت کنتاکی، یک فعال حقوق مدنی سرسخت بود، به‌طور غریزی احساس کرد نتایج تحقیقات دکتر جنسن احتمالا اشتباه است و تصمیم گرفت تحقیقات در این زمینه را آغاز کند.

در سال ۱۹۸۰، دکتر فلین یک مقاله بسیار انتقادی درباره تحقیقات دکتر جنسن منتشر کرد؛ فلین در این مقاله نشان داد که بسیاری از گروه‌های سفیدپوست، امتیاز ضریب‌هوشی کمتری در مقایسه با سیاه‌پوستان کسب می‌کنند. اما این تنها نتایج تحقیقات وی نبود. دکتر جنسن مانند بیشتر محققان حوزه خودش، میزان ضریب‌هوشی در نسل‌های مختلف را ثابت فرض کرده بود. درواقع او ضریب‌هوشی را دارای ثبات نسبی درنظر گرفته بود و بر همین اساس، از نتایج آزمایش‌های پیشین در سال‌های گذشته به‌عنوان مدرکی برای تحقیقات خود استفاده می‌کرد. اما دکتر فلین متوجه واقعیتی شد که هیچ‌کس تا آن زمان به آن اشاره نکرده بود؛ داده‌های آزمایش‌های ضریب‌هوشی هر دهه یا در همین حدود، دوباره براساس استانداردهای جدید تنظیم می‌شوند. هنگامی که فلین به داده‌های خام ضریب‌هوشی در ۱۰۰ سال گذشته نگاه کرد، دریافت که نمرات ضریب‌هوشی به‌طرز چشمگیری افزایش داشته‌اند. او در این زمینه می‌گوید: «اگر شما ۱۰۰ سال پیش، ضریب‌هوشی مردم را مطابق با استانداردهای امروزی محاسبه می‌کردید، میزان ضریب‌هوشی آن‌ها ۷۰ بود و اگر اکنون ضریب‌هوشی ما را براساس استانداردهای آن‌ها اندازه می‌گرفتید، ضریب‌هوشی‌مان ۱۳۰ می‌شد.»

توضیح چرایی این اتفاق هم به اندازه کشف آن، پیشگامانه بود. این افزایش ضریب‌هوشی آن‌قدر سریع اتفاق می‌افتاد که نمی‌توانست دلایل ژنتیکی داشته باشد و همچنین نمی‌شد به‌سادگی اظهار کرد که اجداد اخیر ما از هوش کمتری نسبت به ما برخوردار بوده‌اند. فلین استدلال کرد که در قرن گذشته، انقلابی در تفکر انتزاعی انسان رخ داده است (آنچه او «عینک علمی» می‌نامد) که درواقع پاسخی به نیاز مردم جوامع صنعتی و فناوری پیشرفته بوده است. وی توضیح می‌دهد این نظم جدید فکری، به پیشرفت تحصیلی و توانایی تفکر در قالب نمادها، تشبیهات و منطق‌های پیچیده نیاز دارد؛ همان گزینه‌هایی که درواقع در آزمایش‌های ضریب‌هوشی بررسی می‌شوند.

استیون پینکر، روان‌شناس دانشگاه «هاروارد»، در مصاحبه‌ای درباره یافته‌های فلین می‌گوید: «باوجود این واقعیت که حوزه تحقیقات درباره هوش انسان به‌شدت داده‌محور است، فلین همه را متعجب کرد. این فیلسوف، پدیده بزرگی را کشف کرد که هیچ‌کس متوجه آن نشده بود.» دکتر فلین، نتایج تحقیقات خود را در سال ۱۹۸۴ منتشر کرد.

اما سال ۱۹۹۴، چارلز موری و ریچارد هرنشتاین با انتشار مقاله‌ای، تحقیقات فلین را به چالش کشیدند. این دو محقق، معتقد بودند که ژن‌ها نقش غالبی در شکل‌گیری هوش انسان دارند؛ موضعی که منتقدان، آن را نژادپرستانه توصیف کردند. موری و هرنشتاین، تحقیقات دکتر فلین را «اثر فلین» نامیدند و پس از آن، این اصطلاح، یادآور نگاهی خوش‌بینانه به وضعیت پیش‌رونده هوش انسان‌ها بود و فلین را به یک قهرمان فرهنگ پاپ تبدیل کرد که با لباس‌های چروک و موهای فرفری سفید انیشتن‌طور او نیز همخوانی داشت.

او تا زمان مرگش در ۱۱ دسامبر ۲۰۲۰، دست از تلاش برنداشت و در تحقیقات بعدی، همراه با ویلیام تی‌دیکنز، نشان داد که اختلاف میان ضریب‌هوشی سفیدپوستان و سیاه‌پوستان بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۲ به میزان درخورتوجهی کاهش یافته است. فلین باوجود اختلاف‌نظری که با دکتر موری و دیگر محققانی داشت که از دید منتقدان، نژادپرست به حساب می‌آمدند، برای پیشرفت تحقیقات، از آن‌ها در برابر اتهام‌های نژادپرستانه دفاع می‌کرد، با این حال همیشه بر برابری نسبی میزان هوش میان مردم از نژادهای مختلف تأکید می‌کرد، اما درعین حال ما را باهوش‌تر از پیشینیانمان می‌دید.

منبع: نیویورک‌تایمز

کیوسک

لوپاریزین

این روزنامه فرانسوی در مطلبی با تیتر «بحران سلامت؛ آشفتگی بزرگ جوانان» به نتیجه نظرسنجی موسسه «ipsos» پرداخته و نوشته است: «طبق این نظرسنجی، جوانان هجده تا بیست‌وچهارساله (فرانسوی) حال خوبی ندارند.» در این گزارش آمده است دوسوم این جوانان معتقدند که همه‌گیری کرونا و پیامدهای آن، بر سلامت ذهنی آن‌ها تأثیر گذاشته است، تاجایی‌که از هر ۱۰ نفر، ۳ نفر به خودکشی نیز فکر کرده‌اند.

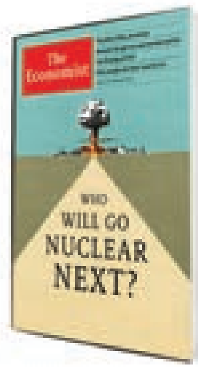

اکونومیست

این هفته‌نامه خبری و بین‌المللی که در لندن به چاپ می‌رسد، همواره سعی می‌کند با طرح جلدهای خلاقانه و گزارش‌های جنجالی، مطالبی را که دغدغه جهانی است، مطرح کند. در این راستا «اکونومیست» در آخرین شماره خود با انتشار طرحی از بمب هسته‌ای، این پرسش را مطرح کرده است که «هسته‌ای بعدی کیست؟»

تجارت فردا

زمانی همه بر این باور بودند که همه قوها سفید هستند. سال‌ها مشاهده تجربی، این مسئله را تأیید می‌کرد و هیچ‌کس، جز قوی سفید ندیده بود. اما وقتی استرالیا کشف شد، مردم برای نخستین‌بار قوی سیاه را دیدند و ذهنیتشان تغییر کرد. وقتی اقتصاددانان می‌خواهند درباره پدیده‌هایی سخن بگویند که به‌طور معمول، کسی انتظار وقوع آن‌ها را ندارد، «قوی سیاه» را به‌استعاره می‌گیرند. «تجارت‌فردا» نیز در مطلبی با تیتر «آیا رابطه ایران و آمریکا قوی سیاه است؟» به این موضوع پرداخته است.

نگاه هشتم

چرا همیشه مردم ضرر می‌کنند؟

غلامرضا بنی اسدی

بنده خدایی، خاطره‌ای درس‌آموز نوشته بود؛ خاطره‌ای در یکی از کشورهای توسعه‌یافته و دارای نام و آوازه در عدالت اجتماعی به این شرح: در میز مجاور من، مردی یک ساندویچ برای دو پسر کوچکش گرفت. گذاشت روی میز. به اولی گفت: «تو نصف کن» و به دومی گفت: «تو انتخاب کن!» مات‌ومبهوت نحوه تربیت و عدالت این مرد شدم. یعنی اگر اولی یک وقت به عمد، نامساوی نصف کند، دومی حق داشته باشد که اول انتخاب کند. خب، با این نوع تنظیم روابط، سر هیچ‌کدام کلاه نمی‌رود. اصلا فضایی پیش نمی‌آید که کسی در خیال خود هم به بازی دادن و لقمه برداشتن از سهم دیگری فکر کند. کاش در مبادلات ما هم این قاعده حکم‌فرما بشود. یعنی اگر فلان فرد و فلان سازمان، حق تنظیم مقررات دارد، شهروند هم حق انتخاب داشته باشد اما -متاسفانه- چنین نیست. مثلا بانک‌ها در راس، روزشمار بودن سود سپرده را حذف می‌کنند و سپرده‌گذار، هیچ اختیار یا حقی ندارد. سود سپرده را در راس کم می‌کنند، بدون اینکه به سود تسهیلاتی که داده‌اند، دست بزنند. باز سپرده‌گذار هیچ اختیار یا حقی ندارد. در تعامل با دیگر سازمان‌ها و نهادها هم به همین روشنی، «حق انتخاب» از طرف دوم ماجرا که مردم هستند، گرفته می‌شود. در این مثل، آن که ساندویچ را قسمت کرده است، بدون تعارف، قسمتی که می‌خواهد را برمی‌دارد. معمولا هم طوری قسمت می‌کند که آنچه برخواهد داشت، خیلی بیشتر از قسمتی باشد که برای طرف دوم خواهد گذاشت. معلوم است تا تقسیم و انتخاب با یک طرف باشد، طرف دوم همواره ضرر خواهد کرد. کاش قوانین را طوری بنویسند که این ضرر، کمتر شود!

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

● **پرسش**

به جای «غیرقابل قبول» در جمله زیر نمی‌شود معادل بهتری نوشت؟

«این کار شما در نظر مردم غیر قابل قبول است و باید جبران کنید.»

● **پاسخ**

این کار شما در نظر مردم پذیرفتنی نیست و باید جبران کنید.

این کار شما را مردم نمی‌پذیرند و باید جبران کنید.

#زین_قند_پارسی

مجله عصر شهرآرا هجده شصت
برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید